

کلمه ← فعل: آن کلمه ای است که زمان و معنا دارد.
 ← اسم: آن کلمه ای است که زمان ندارد اما معنا دارد.
 ← حرف: آن کلمه ای است که نه زمان دارد و نه معنا دارد.

اسم ← جنس
 ← نشانه های اسم ^{اصولی}
 ال: کتاب سے کتاب
 ة: دہانہ سے مرغ
 تنوین: تلمیذ
 ← تعداد

* بہ صحیح عنوان تنوین بہ ہمراہ ال نمی آید۔ الذین (۱۰) X

نشانه های اسم
 کسره ← کسره
 جر ضروری کہ ال
 نیاید تنوین داریم
 فتنہ ← فتنہ
 فتنہ ← فتنہ

الکراسی یا گرفت اصطلاحاً کسی کو ہم مقنوع سہہ است۔

الکراسی یا گرفت اصطلاحاً مسور سہہ است۔

اگر اسی ع یا ق گرفتند مفید یافته دارند است.

* وقتی ال و ثنون با هم آمدند ال را ناله می‌داریم و آن تفریح را خط می‌زنیم

و معادل آن را می‌نویسیم مثلاً (الذکر) ← الذاکر

مذکر: آن اسم یا فعلی است که در بارهٔ یک مرد صحبت می‌کند.

اسم از لحاظ جنس: مؤنث: آن اسم یا فعلی است که در بارهٔ یک زن صحبت می‌کند.

ت ← مؤنثه - دجاییه

ا و ز و ه و ا ← صحرا

و ← کبری - کبری - موسی و ... دلیل

حرف های تملیکی مؤنث نیست

انم و بیان

۱- عقیق ← به صورت عقیق بر انسان و حیوان مؤنث دلالت دارد.

۲- مهاجری ← به صورت عقیق بر مؤنث دلالت نمی‌کند بلکه قواعده اسم و مؤنث را برایش بی‌کار می‌بریم.

۳- لقی ← نشانه مؤنث را دارد اما قواعد تکرار برایش بی‌کار می‌بریم.

۴- مشرق ← علامت مؤنث ندارد اما قواعد مؤنث را برایش بی‌کار می‌بریم.

((کتابینه))

۱- اسم علم مؤنث: مریم - هاجر - زینب

۲- اسم مخصوص مؤنث: ام - اُمّت - بنت

اسم های مؤنث صغری ← ۳- اسم شهرها، کشورها، قبیله ها: اصفهان، ایران،

قریش ...

۴- بعضی از اعضاء زوج بدن: آذن - در - رِجل - كف

عین ...

اسم های مؤنث که به صورت اسمی مؤنث دانسته می شوند: ارض، شتر

نار، جهنم، جحیم، دار، حرب، عصا، نعل، نفس، شمش، موس، لیل

ارض: زمین، شتر: چاه، نار: آتش، جحیم: جهنم، دار: خانه

حرب: جنگ، نفس: خود، نعل: کفش، شمش: خورشید

موس: کمان، لیل: شب

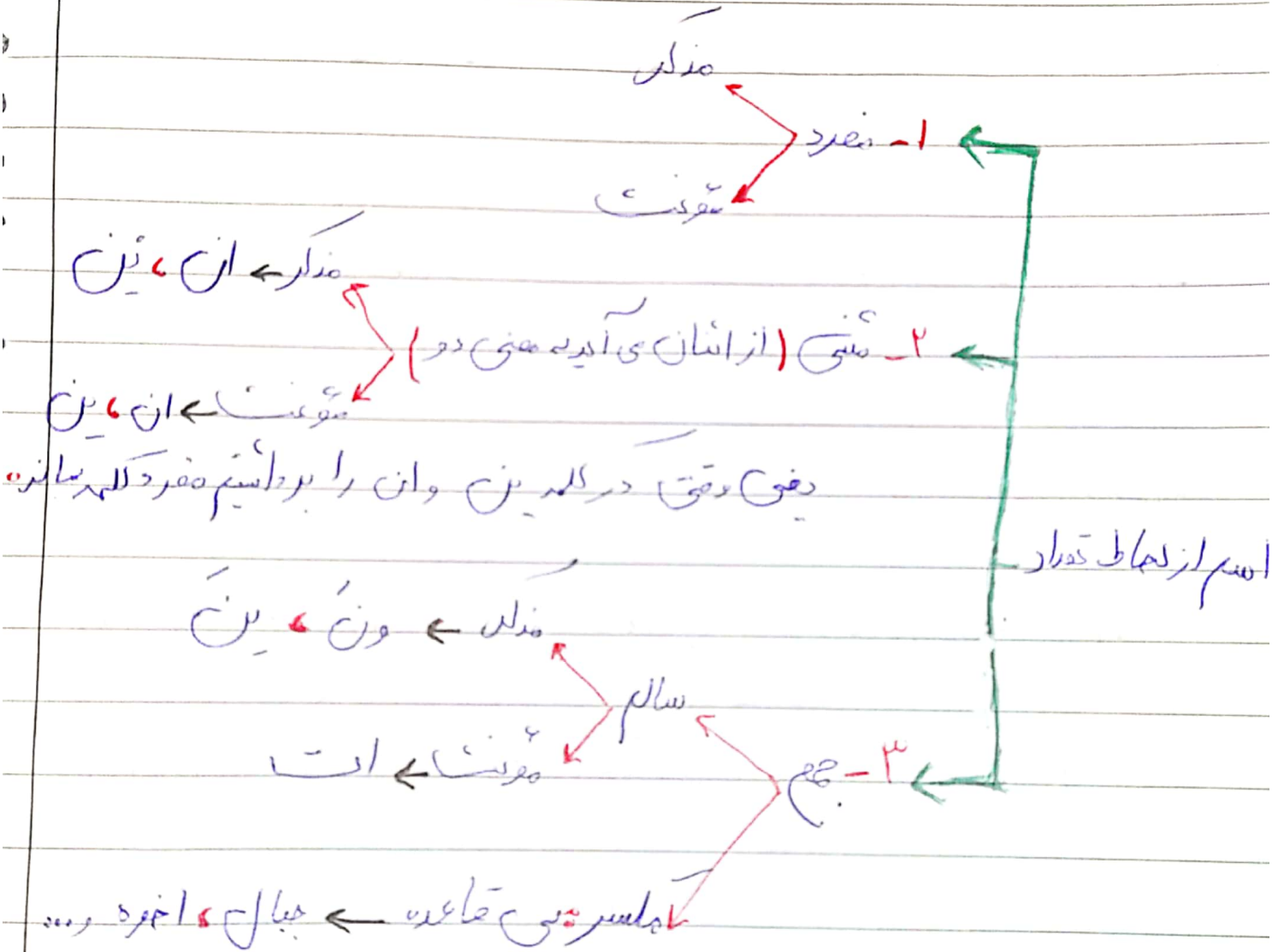
۱- مؤنثی: به طور حقیقی به مذکر آدم و حیوان دلالت دارد.

انواع مذکر

۲- مجازی: به طور واقعی به اشیا و غیر جان دلالت دارد.

* نسبت از صفت و کلمات مشخص می شود.

* جمع مذكر غیر متصل در علم صفت و معرفت است.



۴ اخوان مؤنث است. ۵ اخوان جمع مذكر است.

مؤنث ← هذاه

مؤنث ← هذاه

مؤنث ← هذاه ، هذبن

مؤنث ← هذاه ، هذبن

مؤنث ← هذاه ، هذبن

مؤنث ← هذاه

مؤنث ← هذاه

مؤنث ← هذاه

مؤنث ← هذاه

مؤنث ← هذاه ، هذبن ، هذبن

مؤنث ← هذاه ، هذبن ، هذبن

(تجربه)

«اسم استفهام»
حرف

۱- هل - آ - آیا در جواب نعم و لا

۲- من - چه کسی؟ کیست؟
برای انسان

۳- ما - برای غیر انسان
چه چیزی؟ چیست؟
عکس هکلی که بید اسم متصل نشود آن را ضعیف می‌کنند.

۴- این - کجا؟ کجا است؟

۵- کم - چند؟ چقدر؟

۶- کذا - چرا؟
برای چه؟ چرا؟
جواب ل و کاش

۷- متی - کی؟
چه وقت؟

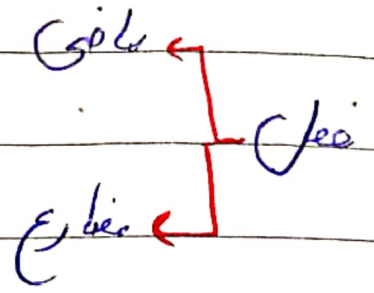
۸- کیف - چگونه؟
چطور؟

۹- لین - برای چه کسی؟

۱۰- لی - کدام؟

۱۱- بهر - با چه چیزی؟
برای چه؟
در جواب
(کنجینا)

در عربی چهار صیغه وجود دارد برای هر فعلی که در کتاب



| فعل | مضارع | ماضی |
|------|----------|------------|
| مفرد | ذَهَبَ | ذَهَبْتُ |
| مفرد | ذَهَبْتَ | ذَهَبْتُمْ |
| مفرد | ذَهَبَتْ | ذَهَبْتُمْ |
| مفرد | ذَهَبُوا | ذَهَبْتُمْ |
| جمع | ذَهَبُوا | ذَهَبْتُمْ |
| جمع | ذَهَبُوا | ذَهَبْتُمْ |
| جمع | ذَهَبُوا | ذَهَبْتُمْ |
| جمع | ذَهَبُوا | ذَهَبْتُمْ |

مفرد ذَهَبْتُ صمیر أنا جمع ذَهَبْتُمْ صمیر نحن

صمیر: اسمی است که از تکرار اسم دیگر خود داری می کند.

| ضمیر فارسی | ضمیر عربی | فعل ماضی | فعل مضارع | ضمیر فارسی |
|------------|-----------|----------|-----------|------------|
| من | أنا | فعلت | أفعل | ی |
| تو | تو | فعلت | تفعل | ک |
| او | هو | فعلت | تفعلین | ب |
| ما | هو | فعلت | تفعلون | و |
| ما | همی | فعلت | تفعلوا | ها |
| ما | دهن | فعلنا | تفعلو | نا |
| ما | انتم | فعلنا | تفعلان | لها |
| ما | انتم | فعلنا | تفعلان | لها |
| ما | انتم | فعلتم | تفعلون | لن |
| ما | انتم | فعلتم | تفعلن | ها |

| ضمیر فارسی | انمبر عربی | فعل ماضی | فعل مضارع | ضمیر متصل |
|------------|------------|----------|-----------|-----------|
| ایشان | شی | فعلها | فعلان | ها |
| | | فعلها | فعلان | ها |
| هم | هم | فعلوا | فعلون | هم |
| | | فعلها | فعلن | هم |

فعلی فعلی (فعلی فعلی کردن) فعل

(ماضی فعلی)

اول فعل دل (ماضی اول) و بعد فعل های ماضی را می نویسم. بدین کفر فعل

ما + فعل ماضی

* اگر بعد از اسم بیاید آن را ماضی چه چیزی می خورد.

(مضارع فعلی)

لا + مضارع - مضارع منفی

برای منفی کردن فعل مضارع در اول آن گای گذاریم. فعل مضارع را

بعوض عصری گوئیم.

«نهی»

لا + فعل مضارع + ساکن کردن آخر فعل / به جز ۶ - ۱۲ حرف نون

فعل های مضارع که در آخر خود «ان» دارند بایدین آنها را حذف کنیم و اگر

«و» در آخر فعل باشد یک «ا» به آن می دهیم.

اما در صیغه «ندھن» و «ندھسن» «نون» آخر را حذف نمی کنیم

«امر»

۱ - مخاطب ← از صیغه ۷ تا ۱۲ «ت» اول را حذف می کنیم و
 بعد «ا» در اول آن می گذاریم. یا - یا - می گیرد.

۲ - غائب و متکلم از صیغه ۱ تا ۶ و صیغه ۱۳ و ۱۴

«غائب»

ادامه → اگر دومین حرف فعل ما بود ← برای نشانه

«ا» ← می گذاریم.

اگر دومین حرف فعل و بود ← برای نشانه «ا» ← می گذاریم.

طاء الفعل
فعل
لام الفعل
عين الفعل

آخر فعل ساکن می شود و ساکن شدن نون با حذف آن همراه است.

به جز ۱۲ صیغه

«غائب» «مضارع»

به اول فعل «ل» اضافه می کنیم حرف آخر را ساکن می کنیم.

ساکن شدن «ن» با حذف شدن آن همراه است به جز ۱۲ صیغه

اصنافی استمراری

کان + فعل مضارع = صافی استمراری

کان کہ بہ اول فعل می آید زبان آن را بہ عقب می آورد .

- | | | | |
|---------|----------|---------|----------|
| ۱- کان | ۴- کانت | ۷- کنت | ۱۰- کنت |
| ۲- کانا | ۵- کانتا | ۸- کنتا | ۱۱- کنتا |
| ۳- کانو | ۶- کنو | ۹- کنتو | ۱۲- کنتو |
| | | | ۱۳- کنتو |
| | | | ۱۴- کنتا |

برای کہ همیشه حالت کان مرکباً بہ خود بیفتد را بہ کاری بریم .

فعل مستقل

سوف یاسب + فعل ماضی و مضارع

سوف یاسب بہ اول فعل اضافہ می کند و فعل را بدون تفسیر می گویم .

روزن های کار کردی

فاعل ، مفعول ، مفعول ، مفعول ، مفعول ، مفعول ، مفعول ، مفعول ، مفعول ، مفعول

فعل، مفعول

هر اسم یا فعل در زبان عربی تکمیل شده از سه حرف اصلی که پیش

می آید ریشه فعل، اسم

سه حرف اصلی ← فعل (مستخرج)

* برای پیدا کردن سه حرف اصلی می توان هم وزن های کلمه مورد نظر را

نوشت و سه حرف مورد نظر را که خیلی بین کلمات تکرار شده را پیدا کنیم.

برای پیدا کردن وزن ابتدا سه حرف اصلی کلمه را پیدا می کنیم و به جای

آنها فعل می گذاریم و بعد بقیه حرف های باقی مانده را در جای خود می نویسیم.

عالم فاعل ← فاعل

مفعول ← مفعول

برای پیدا کردن مبدأ مفعول «متبع» معلوس کار بالا را انجام میدهم.

متبع ← مفعول ← متفرع

اگر ضمایم به ما کلمه ای دارند که چهار حرف داشت ابتدا سه حرف اصلی را بیرونی کنیم بعد به وزن خواسته شده آن را می نویسیم.

نَظَر ← مَفْعُول ← نَظَرَ

کسی انجام دهنده کاری است مفعول در وزن فاعل است.

کسی که کار روی آن انجام می شود در وزن مفعول است.

«صفات و صفات الیه» «موصوف و صفت»

اسم + اسم

۱- صفات الیه: همیشه بهرور یعنی همیشه — — — — — می گیرد.

۲- صفات: ال و کتوبین و نون جمع مذکر و صبی را نمی گیرد.

صفت و موصوف از چهار جهت باید نسبت هم باشند و از هم تقلید کنند.

۱- جنس ۲- اعراب ۳- معرفه (ال) ۴- عدد (فرد)

یعنی اگر صفات هم موصوف هم باید جمع باشند.

((تذکره))

* هرگاه يك ضمير متصل به علاوه اسم ميبرند مثلا كتاب اين ضميرها

مضاف اليه هستند.

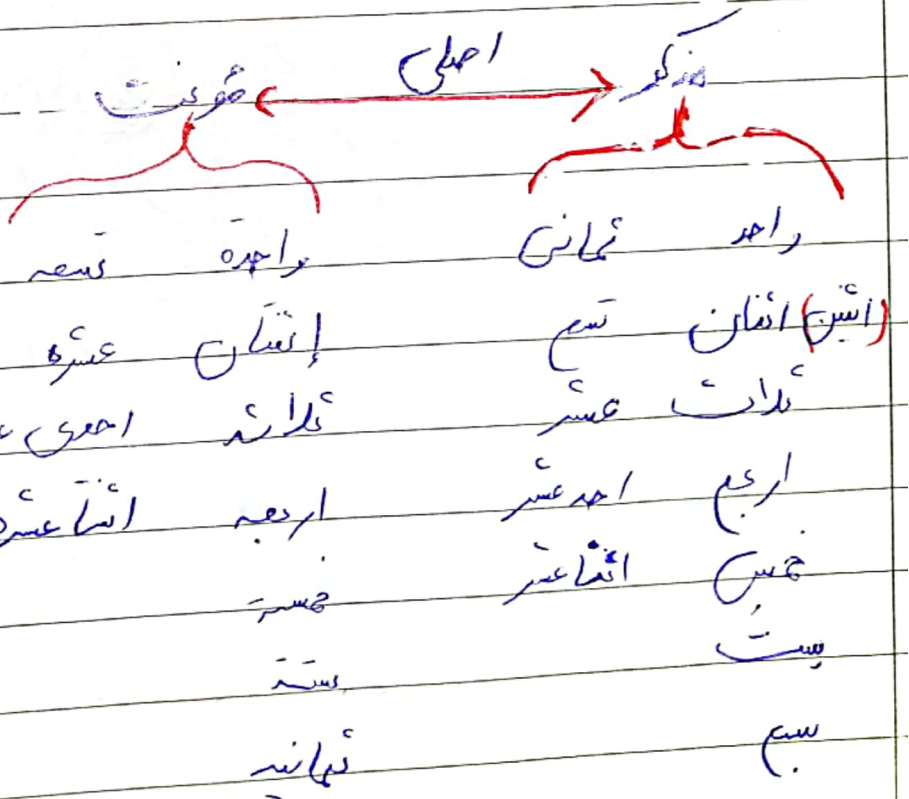
* داخل زبان عربي اول اسم را مي آورند بعد مضاف اليه بعد صفت را مي آورند

کتابي ضمير ← کتاب ضمير من
۱
۲

اسم + مضاف اليه + صفت

اصلي : ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ...

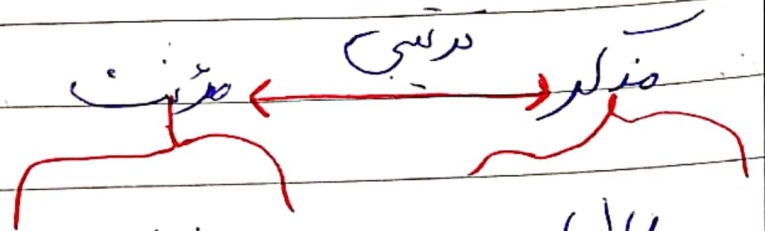
ترتیبی : دهک و دهین و ستم و سترهین و ...



* چیزی که آن را
تشریح میکنی کم
صغر

* برای واحد و اثنان اول مفرد می آید بعد عدد اما برای ثلاث

تا عشر فروع می کند.



| | |
|--------------|------------|
| الأول | الأول |
| الثانية | الثاني |
| الثالثة | الثالث |
| الرابعة | الرابع |
| الخامسة | الخامس |
| السادسة | السادس |
| السابعة | السابع |
| الثامنة | الثامن |
| التاسعة | التاسع |
| العاشرة | العاشر |
| الحادية عشرة | الحادي عشر |
| الثانية عشر | الثاني عشر |

* برای پیا پیا کردن اعداد ترتیبی فقط کافی است اعداد اصلی را به وزن

ظلال بنویسیم. نکته: به هر عدد یک ← برای مذکور به اعداد ترتیبی مذکور

(توضیح) کم مؤنث من سرمد نکته: به هر عدد یک

اعداد عقود

۲۰: عشرين - عشرين
۳۰: ثلاثون - ثلاثون

۴۰: اربعون - اربعون
۵۰: خمسون - خمسون

۶۰: ستون - ستون
۷۰: سبعون - سبعون

۸۰: ثمانون - ثمانون
۹۰: تسعون - تسعون

۱۰۰: مائة

اعداد معروف

اعداد معروف اعدادی هستند که بین اعداد عقود قرار دارند.

در زبان عربی یکان پس از دهگان می آید.

۵۴ ← اربعة و خمسون
یکان + و + عقود = اعداد معروف

۷۹ ← تسعة و سبعون
واو معروف

«شرب و ...»

شرب = می تقسیم = تقسیم علی جمع = زائد

منها = ناقص

«نکات تکلیفی»

عدد ۲ بعد از معدود می آید و صفت هستند.

عدد ۳ تا ۱۰ قبل از معدود می آید.

الر عددی بود که ۳ تا ۱۰ بود معدود، جمع و مبرور است.

«عدد مذکر برای شمارش اسم مؤنث»

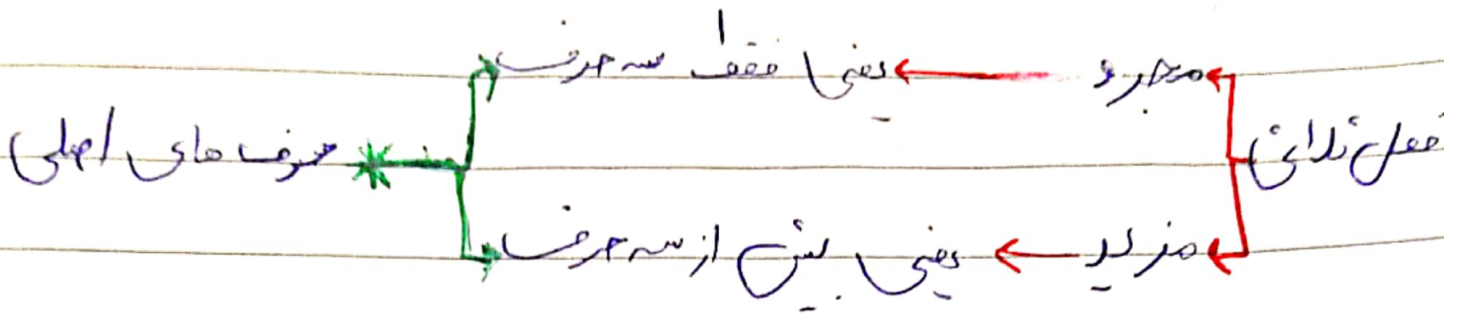
«عدد مؤنث برای شمارش اسم مذکر»

الر عدد از ۱ تا ۱۰ بود، معدود مفرد و مصرب است.

«فعل ثانی»

مفرد فعل دوم از سه حرف اصلی تشکیل شدن که بهش می گویند ثانی

((کنجینه))



فعل های که حرف اصلی آنها سه حرف است در دسته ثلاثی مجرود هستند اما
 فعل های که حرف اصلی آنها بیش از سه حرف است در بخش ثلاثی مزید
 هستند.

* معرجه اسم هستند . فعل نیستند .
 باب ثلاثی مزید
 در ۴ صفت حرف می شوند
 «ماضی» «مضارع» «باب معرجه» «امر»

| | | | |
|--------------|---------------|-----------|-----------|
| أَفْعَلٌ | أَفْعَالٌ | تَفْعَلٌ | تَفْعَالٌ |
| فَعْلٌ | تَفْعِلٌ | تَفْعَلُ | تَفْعَلُ |
| فَاعِلٌ | تَفَاعِلٌ | تَفَاعِلٌ | تَفَاعِلٌ |
| تَفَاعِلٌ | تَفَاعِلٌ | تَفَاعِلٌ | تَفَاعِلٌ |
| تَفْعَلٌ | تَفْعَلٌ | تَفْعَلٌ | تَفْعَلٌ |
| إِفْعَلٌ | إِفْعَالٌ | تَفْعَلُ | تَفْعَلُ |
| إِفْعَلٌ | إِفْعَالٌ | تَفْعَلُ | تَفْعَلُ |
| إِسْتَفْعَلٌ | إِسْتَفْعَالٌ | تَفْعَلُ | تَفْعَلُ |

((کنجینه))

* عن الفعل فقط در دو مصدر تفاعل و تفاعل - می گیرد در بقچه جاها

می گیرد

استفزون ← مصدر!

راه ۱ - وزن را حذف می کنیم و به ضمه اول دست پیدا می کنیم

(پیدا کردن ضمه اول) و بعد سه حرف اصلی را پیدا کنیم و بعد بافت را می توانیم پیدا کنیم

راه ۲ - وزن را حذف می کنیم به جای سه حرف اصلی فعل می گذاریم و از

روی همان کلمه بدست آمده بافت را پیدا می کنیم

* افعال باب متعدی ساز است یعنی جمله را اثر پذیر می کند

* باب تفاعل مضای مشارکت می دهد. معنای مشارکت یک صفت می دهد

* باب تفاعل مضای مشارکت دو صفت می دهد

* باب استفعال برای طلب و درخواست به ناری رود

جمع مذکر جمع مؤنث سالک

مرفوع ← ذی ، ات

منصوب ← ین ، اب

مجرور ← ین ، اب

* خبر هم همیشه مرفوع

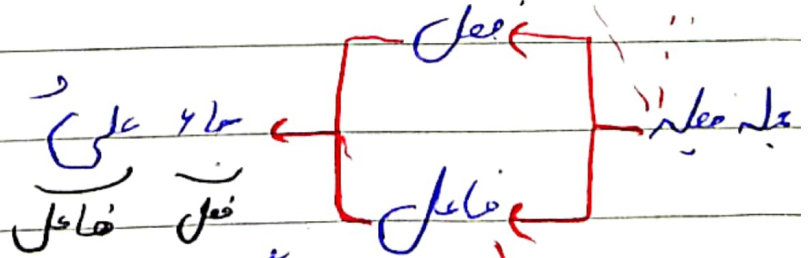
مفرد : العلم کفر
صدا خبر مفرد

فعل : علی زکریا الی مدرسته
صدا خبر

نیمه جمله (جار و مجرور) : علی رضی مدرسته
صدا خبر جار و مجرور

مفعول در جواب چه کسی را؟ یا چه چیزی را باید

برای پیدا کردن فاعل در عربی



از جمله دو سوال من پرسیدم
(چه کسی! چه چیزی!)

* برای پیدا کردن فاعل همیشه باید بعد فعل را بخردیم. اگر نیامده بود خود

فعل را می بینیم آن چیزی که به فعل پیوسته فاعل آن است.

علی جاء ←
هو ← مستتر (نهان)

* بعد از فعل فاعل می آید.

* در کنار فعل و فاعل می توانند مفعول هم بیاید. فعل و فاعل رکن اصلی

مستتر

* مفعول آن اسمی است که کار به روی آن انجام می شود.

* مفعول همیشه منصوب است.

* اسمی که بعد از این حتی باء تا و کاء و هاء تا می آید جار و مجرور است.

ادامه جمله

اگر فعلی + فعل بشود که ضمیر برای خود فعل باشد. هر دو صد مفعول است.



ضمیر متصل مفعول مفعول

در حالت عادی ← فعل + فاعل + مفعول + ...

در حالتی که ضمیر متصل به فعل اول جمله ضمیر باشد ← فعل + مفعول + فاعل + ...

حروف جار

یک سری حرف ها مثل **من، الی، علی، ب، عن، و...** حروف طای

هستند که قبل یک اسم می آیند. اسم را مفعول مفعول

تمام حروف چهار: باء، تاء، كاف، لام، واو، صد، صد، عا، غلب، فرب
 بیجز، از، بیجز، در، از، بر، تا، بیسوی
 حاشا، من، عدی، می، عن، علی، علی، الی

مصرور ← می لید

* فعلی که اول جمله جار و مصرور بی آید احتمالاً یک اسمی از اول جمله

برداشته شده است و به وجه از جار و مصرور می رفته است.

* گاهی خبر می تواند اول جمله بی آید مثل جار و مصرور. که بعضی می کنیم خبر مقدم و

مبتدا مؤخر.

عالم بلا عمل ^{جار و مصرور} للسفر بلائند
 مبتدا خبر جار و مصرور

* اگر در یک جمله بعد از مبتدا یک شبه جمله و اسم مفرد آید ارکوبی با اسم

است و آن را به عنوان خبر متعین می کنیم.

«نون و قایه»

چونگاه یک فعل داشتیم که امر کنند و به علاوه ی شود حتما بیشترن یک فعل نون

می آید هیچ نفس خاصی هم ندارد. فعل + ی = فعلی

این نون را می آوریم که فقط نشان بدیم که این ی برای خود فعل است.

«آن ناصبه»

آن ناصبه می آید و فعل بعد از خودش را منصوب می کند و فعل را به متعارف

الکتر اعم تبدیل می کند.

«حروف عامل و غیر عامل»

غیر عامل حروف هستند که تأثیری روی اعراب اسم بعد از خودشان نمی گذارند.

حروف عامل تأثیر بر اعراب اسم بعد از خودشان دارند. حروف جار، حرف

عامل هستند.

«معلوم و مجهول»

معلوم ← فعلی است که فاعلش متعین باشد.

مجهول ← فعلی است که فاعلش متعین نباشد.

عربی ←
۱- عین الفعل را کسر دهیم.
۲- تاصی حروف حرکت دار فعل را ضمه می دهیم.

مضارع ←
۱- عین الکفعل را فتحه می دهیم.
۲- فقط حرف مضارع (حرف اول) را ضمه می دهیم.

(جمله معلوم ← مجهول //

فاعل جمله را حرف می کنیم و بعد فعل را مجهول می کنیم بعد مفعول را می آوریم

بجای فاعل که اصلاً حاضرین ما کیم نماند فاعل

* جمله هایی که متعدی هستند یعنی مفعول دارند را ضای توانیم مجهول کنیم.

فعل و مفعول را برای مجهول کردن باید با هم تطبیق برهم مثلاً اگر مفعول مؤنث

بود فعل هم باید مؤنث باشد.

اگر دو تا اسم کنار هم بیاید که هر دو حرف آخر ساکن داشته باشند کرده عارضی به آن

می دهیم

اسم مجهول
مفعول
فعل
فاعل

برای مجهول کردن این فعل اول فاعل را حذف می کنیم بعد بر اسم

کنیم که کم برای کدام یک از ضمه هاست؟ فعل قتل را می آوریم

به همین ضمه ای که کم در آن است. بعد فعل را طبق قوانین قبل

مجهول می کنیم ← قُتِلَ

تلاشی می برد ← ریشه سه حرف اصلی فعل را بر وزن فاعل

۱- فعل ضویر را ضارح می کنیم

تلاشی ضویر ← ۲- به جای حرف (ی) (ه) می گذاریم

۳- عین الفعل را کسره می دهیم

تلاشی می برد ← سه حرف اصلی را صیر می بر وزن مفعول

۱- فعل ضویر را ضارح می کنیم

تلاشی ضویر ← ۲- به جای (ی) (ه) می دهیم

۳- عین الفعل را فتحه می دهیم

فعل

۳- اسم و المفعول

فعل

* هرگاه یک اسم بر وزن وزن نوشته شود اسم

((کنجینه))

معاکف است

* آ جیره به وزن فعالیت نشانه مؤنس بودن است.

الراسم به وزن فعالیت و فعال رفته باشد در صورت نما تواند اسم مبالغه باشد

۱- بیادگر نسل باشد (مستبر برای وزن فعال)

۲- بیادگر ابوزار باشد (ایده مستبر برای وزن فعالیت اتفاق معاضد)